

قصه این مشروعیت چیست؟!

پاسخ کارشناسان به شبهات پیرامون نظریه ولایت فقیه

اشاره:

تا به حال چقدر به این سؤال‌ها فکر کرده‌اید که:

الف - چطور شاه به عنوان یک شخص، مشروعیت حکومت نداشت، اما ولی فقیه این مشروعیت را دارد؟!
ب - چطور می‌توان ثابت کرد که مقام معظم رهبری این مشروعیت را برای

ج - چرا در زمان غیبت، ولی فقیه می‌تواند حکومت را به دست بگیرد؟!
پاسخ این سؤالات را کارشناسان محترمی که سال‌ها در این زمینه مطالعه داشته‌اند، آماده کرده‌اند که در ادامه مطلب به این سؤال‌ها جواب خواهند داد.

آیت الله فیاضی - استاد فلسفه و عضو هیأت علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

۱

سؤال:

چرا شاه به عنوان یک شخص، مشروعیت حکومت را نداشت، اما ولی فقیه این مشروعیت را دارد؟!

سؤال:

ما چطور می‌توانیم ثابت کنیم که مقام معظم رهبری این مشروعیت و اجازه حکومت را از طرف خدا دارد؟!

پاسخ:

به همان دلیلی که فرعون به عنوان یک فرد نمی‌توانست حاکم باشد، اما حضرت موسی (علیه السلام) می‌توانست. به همان دلیلی که ابوسفیان به عنوان یک فرد نمی‌توانست حاکم باشد، ولی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌توانست. به همان دلیلی که غاصبین حکومت حضرت علی (علیه السلام) نمی‌توانستند حاکم باشند و مشروعیت این حکومت را نداشتند، اما حضرت علی (علیه السلام) می‌توانست. هیچ انسانی حق حکومت بر انسان دیگر را ندارد، بلکه اگر خدا به کسی اجازه این حکومت را داد و او را موظف به این حکومت کرد، آن وقت آن شخص حاکم می‌شود.

پاسخ:

این جا این پاسخ مطرح می‌شود که «نصب خدایی» به دو گونه است. یکی نصب خاص و یکی نصب عام. در حالت اول که همان «نصب خاص» بود، پیامبر از طرف خدا مأمور شد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان جانشین خودش معرفی کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از روزی که دعوتش را شروع کردند تا آخرین لحظات عمرشان به این کار اهتمام داشتند. حضرت از همان شب اولی که اقوامش را به منزل خودش دعوت کرد تا آن‌ها را به دین اسلام فرا بخواند، همان جا فرمودند که اولین کسی که به من ایمان بیاورد، آن شخص جانشین من خواهد بود. بعدها هم که پیامبر در جریان «غدیر خم» به صورت علنی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان جانشین خودش معرفی کرد و به مسلمانان دستور داد که به حضرت علی (علیه السلام) به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید و این تلاش پیامبر تا آخرین لحظات عمر مبارکشان هم ادامه داشت که حضرت در آخرین لحظات قلم و مرکب طلب کردند تا باز هم حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان جانشین خودشان معرفی و منصوب کنند که داستان این قلم و مرکب خواستن، مفصل است و در کتب بزرگان شیعه مکتوب شده. به این گونه حکومت می‌گویند «نصب خاص».

حالت دوم هم، همان نصب عام است. یعنی حضرت ولی عصر (علیه السلام) فرموده‌اند که در حوادث و امورتان به کسی مراجعه کنید که احکام ما را می‌داند و به حلال و حرام واقف است و... تشخیص این که در زمان غیبت چه کسی می‌تواند در حالت «نصب عام» حکومت را در دست بگیرد با مجلس خبرگان است. چون مردم عادی نمی‌توانند شخص مناسب را تشخیص بدهند. اما اعضای مجلس خبرگان خودشان مجتهدند و مراتبی از فضل و کمال علمی دارند و عادل هم هستند که خلاف فهم‌شان نظر نمی‌دهند. پس در زمان غیبت ولی عصر (علیه السلام)، ولی فقیه از طریق «نصب عام» و با نظارت شورایی از علماء (مجلس خبرگان) به عنوان حاکم انتخاب می‌شود.



سؤال:

چرا شاه به عنوان یک شخص، مشروعیت حکومت نداشت، اما ولی فقیه این مشروعیت را دارد؟!

پاسخ:

محمدرضا پهلوی به عنوان کسی که در رأس حکومت نامشروعش قرار داشت، از هیچ ضابطه‌ای پیروی نمی‌کرد و تمام قدرت محدود به او بود و هر کس که می‌خواست صاحب قدرتی باشد، باید قدرتش را از او می‌گرفت. آن هم قدرتی که نه منشأ الهی داشت و نه مردم به او اجازه این حکومت را داده بودند. اما محمدرضا پهلوی درست مثل پدرش، مستبدانه و دیکتاتورانانه و به صورت موروثی حکومت را به دست گرفته بود و ملت را زیر یوق خودش گرفته بود.

از طرف دیگر، در زمان پهلوی، انتخابات حالت فرمایشی داشت و این نکته در کنار نکته قبلی باعث می‌شد که حکومت او نه مشروعیت الهی داشته باشد و نه مشروعیت مردمی.

ما مسلمان‌ها معتقدیم که مشروعیت حکومت، باید از طرف خدا باشد. در زمان پیامبر اسلام (ص)، ایشان از طرف خداوند اجازه و مشروعیت حکومت را داشتند و بعد از حضرت محمد (ص) این اجازه به ائمه معصومین (ع) و در زمان غیبت، این اجازه به فقیه عادل با کفایت داده شده است. پس ولی فقیه این اذن را از طرف خدا دارد، اما پهلوی به هیچ عنوان این اجازه را نداشت. برای این حرف هم یک سری ادله خاصی وجود دارد که شامل «ادله نقلی» و «ادله عقلی» می‌شود.

ادله نقلی در حقیقت همان پیامبر (ص) و معصومین (ع) هستند و زنجیره‌ای که در مورد آن صحبت کردیم. در ادله عقلی هم این نکته مطرح است که کسی که می‌خواهد جامعه اسلامی را اداره کند، باید به قوانین اسلامی مسلط و پایبند باشد تا جامعه را به سمت اجرای قوانین الهی بکشانند.

این نکته را هم نباید فراموش کنیم که حکومت ما، فقط اسلامی نیست؛ بلکه جمهوری اسلامی است. یعنی هم خدا این حکومت را تأیید می‌کند، هم مردم این نوع حکومت را می‌خواهند و اگر مردم این حکومت را نخواستند، حکومت جمهوری اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد.

نباید فراموش کنیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی کشورمان، ۹۷٪ درصد مردم به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند و در مدت ۳۵ سالی که از پیروزی انقلاب‌مان می‌گذرد، تقریباً هر سال یک بار انتخابات در کشورمان برگزار می‌شود که مردم نقش اصلی را در این انتخابات دارند (کاملاً برخلاف انتخابات فرمایشی زمان حکومت پهلوی).

همچنین رژیم پهلوی، هیچ چیزی وجود نداشت که شاه را کنترل کند، اما ولی فقیه حتی نمی‌تواند یک حکم از طرف خودش صادر کند و تمام احکامی که صادر می‌کند، باید طبق اسلام باشد و اگر یک حکم از طرف خودش باشد، بلافاصله کنار زده خواهد شد.

در حقیقت سه شرط اصلی «عدالت، علم به قوانین اسلامی و قدرت تدبیر» شرایطی هستند که ولی فقیه را کنترل و تمام این‌ها تفاوت‌هایی هستند که نشان می‌دهد چرا رژیم شاهنشاهی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی با رهبری ولی فقیه را نداشت.

پرونده ویژه

